

Analysis of Criteria for Political Authority and Religious Leadership in Divine Religions (Islam and Christianity)

1. Ali Asghar. Eynolghozat

2. Ali. Faghih Habibi*

3. Ahmad. Montazeri

1. PhD student in Public Law, Faculty of Law and Political Science, Department of Law, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

2. Associate Professor, Faculty of Law and Political Sciences, Department of Law, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

3. Assistant Professor, Faculty of Law and Political Sciences, Department of Law, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Email: faghih.habibi@gmail.com Received: 27.01.2024 Acceptance: 10.03.2024

*Journal of
Social-Political Studies of
Iran's Culture and History*

eISSN: 2980-9770
<http://journalspsich.com>
Vol. 2, No 4, Pp: 156-171
Winter 2023

Original research article

How to Cite This Article:

Eynolghozat, A. A., Faghih Habibi, A., & Montazeri, A. (2023). Analysis of Criteria for Political Authority and Religious Leadership in Divine Religions (Islam and Christianity), *spsich*, 2(4): 156-171.



© 2023 by the authors. License Iran-Mehr: The Institute for Social Study and Research, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>)

Abstract

Human worldly happiness is contingent upon an ideal state based on efficient and comprehensive laws, especially within legal and political systems. However, human reason and management alone cannot draft such laws, as this requires a mastery over all human existential needs, and human intellect is incapable of flawlessly monitoring this knowledge. The upcoming research, using a documentary-analytical method, demonstrates that in Islam, genuine and inherent sovereignty belongs to God, and the legitimacy of any command is based on His will. This permission extends to prophets, successors, and religious scholars. From the perspective of Christianity, the Kingdom of God is closely linked to the earthly kingdom; therefore, the governance of Jesus Christ (PBUH) extends beyond souls to also cover bodies. Despite this, He did not find much success in achieving His divine-political goals, and on the other hand, the overall performance of the Church during the Middle Ages crumbled with the Renaissance, and no opportunity for the political governance of religious scholars emerged in the Christian world. However, in the religion of Islam, the necessity of providential guidance, religious leadership, and the revival and protection of the prophetic tradition necessitates this. From the Shiite perspective, the prime examples of those in authority are the Twelve Infallible Imams (PBUH), and the governance of

religious scholars, with specified characteristics and by public appointment, extends throughout the governance of the Infallibles (PBUH). In this regard, the theory of the Guardianship of the Islamic Jurist is notable, which considers the extent of governance in the Islamic government.

Keywords: Political guardianship, religious leaders, divine religions, Islam, Christianity

واکاوی معیارهای تعیین مرجعیت سیاسی و رهبری دینی در ادیان الهی (اسلام و مسیحیت)

علی اصغر عین القضاة¹
علی فقیه حبیبی^{2*}
احمد منتظری³

1. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، گروه حقوق، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
2. دانشیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، گروه حقوق، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
3. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، گروه حقوق، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

دریافت: 1402/11/07 | پذیرش: 1402/12/20 | ایمیل نویسنده مسئول: faghieh.habibi@gmail.com

فصلنامه علمی

مطالعات سیاسی-اجتماعی
تاریخ و فرهنگ ایران

شاپا (الکترونیکی): 9770-2980
<http://journalspsich.com>
دوره 2 | شماره 4 | صص 156-171
زمستان 1402

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید

درون متن

(عین القضاة و همکاران، 1402)

چکیده

سعادت دنیوی انسان، در گرو مدینه فاضله‌ای مبتنی بر قوانین کارآمد و متکامل به‌ویژه در نظام‌های حقوقی و سیاسی است؛ اما عقل و تدبیر بشری به‌تنهایی قادر به تدوین چنین قوانینی نیست؛ زیرا لازمه آن اشراف بر همه اقتضائات وجودی انسان است و سرپنجه عقل از رصد بی‌عیب و نقص این آگاهی‌ها عاجز است. پژوهش پیش‌رو با روش اسنادی - تحلیلی، روشن می‌نماید که در اسلام، حاکمیت اصیل و ذاتی از آن خداست و مشروعیت هر فرمانی مبتنی بر اراده اوست و این اذن برای انبیا، اوصیا و عالمان دینی هست. از زاویه مسیحیت، ملکوت الهی پیوند تنگاتنگی با ملکوت زمینی دارد، لذا ولایت عیسی مسیح (ع) علاوه بر جان‌ها بر ابدان نیز هست. هرچند که او توفیق چندانی در تحقق اهداف الهی - سیاسی خود نیافت و از طرفی عملکرد کلیسا در قرون وسطی، با رنسانس از هم فروریخت و دیگر مجالی برای ولایت سیاسی عالمان در جهان مسیحیت

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید

در فهرست منابع

عین القضاة، علی اصغر، فقیه حبیبی، علی، و منتظری، احمد. (1402). واکاوی معیارهای تعیین مرجعیت سیاسی و رهبری دینی در ادیان الهی (اسلام و مسیحیت). مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ و فرهنگ ایران، 2(4): 156-171.

به وجود نیامد. اما در دین اسلام، ضرورت هدایت تکوینی و رهبری دینی و احیا و پاسداری از سنت نبوی ایجاب می‌کند. ولی از نگاه شیعه، مصادیق اولی الامر، دوازده امام معصوم (ع) هستند و ولایت عالمان دینی با ویژگی‌های معین شده و به نصب عام، در طول ولایت معصومین (ع) می‌باشد. در این راستا نظریه ولایت فقیه حکومت اسلامی قابل توجه است که گستره ولایت را در حکومت اسلامی می‌داند.

کلیدواژه‌ها: ولایت سیاسی، زمامداران دینی، ادیان الهی، اسلام، مسیحیت.

مقدمه و بیان مسئله

ولایت سیاسی، نرم افزار اداره جامعه اسلامی، با محوریت ولایت فقیه و مبتنی بر شریعت، است. لکن با وجود رویکرد زمامداران انقلاب، حضرت امام و مقام معظم رهبری، بر ضرورت بازنگری در فقه و رساندن آن به مرتبه‌ای که نیازهای فقهی حکومت اسلامی و تمدن اسلامی را پشتیبانی کند، و تلاش دیگر فقیهان و اندیشمندان هنوز خلأ ولایت سیاسی بایسته به چشم می‌خورد و جامعه اسلامی از بابت ساماندهی رفتار مؤمنانه جامعه و نظام مبتلا به اضطرار است تغییراتی که نظم نوین جهانی را به همراه داشت، مفهوم حاکمیت ملی و دامنه کاربرد آن در عرصه داخلی و خارجی را به طور یکسان تحت تأثیر قرار داده است، زیرا این متغیرها چالش‌هایی را به وجود آوردند که همه انواع کشورها را تحت تأثیر قرار دادند و خود را به اشکال مختلف بر روی آن الگوها نشان دادند. و آن چالش‌ها منشأ داخلی و خارجی خود را داشتند که به نوبه خود ضرورت پایش و تحلیل میزان تأثیر آن بر مفهوم حاکمیت را برانگیخت و به طور کلی می‌توان گفت که بین متغیرهای همراهی پیوند و ارتباط لازم وجود دارد (عمیدزنجانی، 1377). نظام بین‌الملل و کوچک شدن حاکمیت ملی و اینکه پیوند و ارتباط مستقیمی بین تأثیر حاکمیت دولت بر متغیرهای نظام جهانی و تغییر در محتوای کارکردهای انجام شده توسط دولت وجود دارد. روند بین‌المللی شدن حاکمیت مسیری را طی کرده است که ابعاد خارجی خود را گسترش داده است، قاعده اساسی که جامعه بین‌المللی بر آن استوار است، به رسمیت شناختن متقابل بین دولت‌های دارای حاکمیت است، اما به گونه‌ای گسترش یافت که منجر به ایجاد شرایطی برای اعمال دولت شد حقوق حاکمیت که مهمترین آن‌ها عدم ایجاد اختلال در نظام است. اهمیت پرداختن به این موضوع در این است که هم بتوان به درکی درست و تطبیقی از تفاوت‌ها و اشتراکات ولایت فقیه و منصب پایی رسید و هم قضاوت‌های اشتباه را در مورد همسان‌انگاری ولایت فقیه و منصب پایی را زدود. در پی این مقایسه، می‌توان به نقاط کاستی و قوت و ویژگی‌های خاص هر کدام و چگونگی شکل‌گیری و نضج این دو منصب پی برد (صلاحی، 1395). یکی از مهم‌ترین نتایج، حاکمیت در اندیشه سیاسی غرب است که با هدف آشکار ساختن مغایرت آن با نظریه حاکمیت در اسلام، شریعت بر کلیه امور اقتصادی، سیاسی و قضایی در کشور است. نقض قانون اساسی حاکمیت شریعت با اتخاذ نظام‌های حقوقی دست‌ساز یا تغییر احکام شرعی، دولت را از چارچوب مشروعیت اسلامی خارج می‌کند زیرا مشروعیت رهبری با اقامه شریعت همراه است.

مفروض جستار حاضر این است که تحول در دانش‌ها و در اینجا ولایت سیاسی، مهندسی پذیر است و اراده و گرایش صاحب‌نظران و محققین در نتایج پژوهش علمی مؤثر است. بر این اساس، در یک مبحث رویکردهای موجود به تحول ولایت سیاسی در اسلام و مسیحیت بررسی شده و رویکردی

که واجد چنان ظرفیت‌هایی است که می‌توان با آن به مهندسی ولایت سیاسی پرداخت، رویکرد تکامل اراده‌های اجتماعی، مورد توجه و بیان ویژگی‌ها قرار گرفته است. در مبحث دیگر؛ با بیان مشخصات روشی سایر رویکردهای مهم، ویژگی‌ها و بایسته‌های روشی فقه تکامل اراده‌های اجتماعی؛ از دو زاویه، استنباط و روش تحقق مهندسی ولایت سیاسی بر پایه انگاره‌های فقهی و حقوقی اشاره شده است. سرانجام در چشم انداز این رویکرد، کارکردهای مورد انتظار از ولایت سیاسی بیان شده است.

مفهوم شناسی

اصطلاح «فقه سیاسی» به عنوان واژه‌ای نوپدید در عرصه فقه، مشتمل بر مجموعه‌ای از مباحث فقهی است که با رفتار سیاسی و دانش سیاست مرتبط بوده و تکالیف شرعی زندگی سیاسی مؤمنان بلکه شهروندان را شناسایی کرده و آیین اداره مطلوب را بر اساس منابع و ادله معتبر شرعی، تبیین و توصیه می‌کند. این گرایش فقهی که جایگاه ویژه‌ای در بین دانش‌های سیاسی در گستره تمدن اسلامی دارد. جایگاه خویش را مدیون سلطه، قداست و محوریت نصوص دینی است و بر این پیش-فرض مبتنی است که فقه سیاسی، برترین دانش در گستره سیاسی اسلام است که به خاطر تبیین تکالیف مردم، در زندگی فردی، سیاسی - اجتماعی-شان، می-تواند سعادت مادی و معنوی آنان را تضمین نماید (مهریزی، 1376).

این رهبری بطور کامل در گذشته شیعیان جز دوران اندکی پس از رحلت پیامبر اسلام تا کنون وجود نداشت و پس از انقلاب اسلامی و تصویب قانون اساسی در سال 1358 در کشورمان ایجاد شد و امام راحل بعنوان رهبر سیاسی جامعه اسلامی از سوی مردم شناسایی شدند و پس از رحلت ایشان مقام معظم رهبری از جانب مجلس خبرگان رهبری باین سمت برگزیده شدند. این رهبری در دوران اسلام مدتی در اختیار امام علی ع و مدت اندکی نیز برعهده امام حسن ع بوده است.

فراتر از دیدگاه قبل، از رویکرد دیگری در حوزه ولایت سیاسی می‌توان یاد کرد که اندیشمندان آن، ضمن باور به اجتماع دو عنصر فقه و سیاست، ضرورت پاسخ-گویی فقه راجع به همه مقولات سیاسی را خاطر نشان کرده و از همین روی، پاسخ به دیدگاه فقه شیعه در مورد عناصر سیاسی جدید را در زمره وظائف خود قرار دادند. بحث از اموری چون ماهیت فقهی احزاب، حسبه، نفی سبیل، جهاد ابتدائی، دفاع از کیان اسلام و... را در این راستا می-توان ارزیابی کرد، لکن آن-چه که این نحله را هنوز در زمره فقه حدّافلی قرار می-دهد این است که گرچه اینها مباحث فقه سیاسی، را از حوزه فقه فردی به فقه اجتماعی ارتقاء داده و مخاطب خود را جامعه و نه فقط افراد، فرض می‌نماید؛ اما

چون این دیدگاه حق حاکمیت سیاسی را بر عهده امام معصوم دانسته و تشکیل نظام سیاسی شیعه در عصر غیبت به رهبری غیر معصوم را بر نمی‌تابد (عمید زنجانی، 1366).

رهبری دینی مبتنی بر دانش فقه و احکام است و هرکسی که در این زمینه افقهیت و یا علمیت داشته باشد مورد پیروی قرار می‌گیرد و در نبود علمیت مراجع متعدد خواهند بود مانند شرایط حاضر در حالیکه در ولایت سیاسی که شرایط آن در قانون اساسی آمده است نه تنها دانش فقه لازم است بلکه آگاهی از سیاست و شرایط زمان و مدیریت برای علمیت سیاسی پیش بینی شده است دو: اینکه هیچ ضرورتی به رهبری دینی برای علمیت سیاسی نیست کما اینکه در هنگام انتخاب رهبری فعلی رهبری دینی وجود نداشت حتی الان هم که ایشان مرجع دینی هم هستند اما فتاوی‌ای ایشان تنها برای پیروان ایشان لازم الاتباع است. در نتیجه هیچ التزامی میان این دو رهبری وجود ندارد یعنی یک رهبر سیاسی می‌تواند مرجع دینی هم باشد یا نباشد و یابیک مرجع دینی نیز بهمین طور (مدنی، 1393).

مساله مهم دیگر این است که در شناسایی مرجع دینی نیاز به رای گیری نیست چرا که یک امر تخصصی است مانند هر تخصص دیگر اما در علمیت سیاسی حتما نیاز به رای گیری و عبارت دیگر بیعت هست مانند بیعتی که پیامبر اسلام در سال پایانی عمرشان در غدیر از مردم گرفتند که البته مردم آن زمان پس از رحلت ایشان بیعت خود را پس گرفتند. در زمان حاضر نیز امام راحل با رای مستقیم مردم و رهبری فعلی نیز با رای نمایندگان مردم در خبرگان برگزیده شدند.

مزمان با ضعف قدرت‌های سیاسی سنی مذهب و تحقق حاکمیت سلاطین شیعه بر جامعه و رخت بر بستن نسبی فضای تقیه در خصوص طرح مسائل سیاسی، به تدریج زمزمه اختصاص بخش خاصی از فقه به مسائل سیاسی آغاز شد، به گونه‌ای که پس از آنکه شهید اول و شهید ثانی ابواب فقه را به چهار قسم «عبادات، عقود، ایقاعات و سیاسات» تقسیم کردند (عاملی، 1409 ق).

آیت‌الله صافی گلپایگانی نیز در تقسیم‌بندی اساسی، کل فقه را در دو قسم عبادی (به غرض انجام وظائف فردی و تقرّب به پرودگار) و سیاسی (به جهت نظم‌بخشی به امور دنیا، سیاست اداره کشور و جامعه و...) تفکیک کرده است (صافی، 1404 ق).

آنچه هویت فقه سیاسی، در گرو آن بوده و ضرورت یا امکان آن را جلوه‌گر می‌نماید در گرو این معناست که آیا از اساس، دین بلکه فقه دارای ابعاد سیاسی است یا اینکه دین و فقه مشتمل بر امور سیاسی و حکومتی نیستند؟ طبیعی است تحقق فقه سیاسی در گرو مؤلفه‌های سیاسی در گستره فقه است؛ زیرا در صورت فقدان عناصر سیاسی در فقه، نمی‌توان از گرایش در فقه در قالب «فقه سیاسی» یاد کرد.

لذا و با توجه به اینکه سیاست معنای منفی نداشته و به عنوان دانشی که تدبیر امور جامعه را بر عهده دارد، در فقه شیعه مورد اهمال قرار نگرفته است. لذا می‌توان از مقوله فقه سیاسی در حوزه فقه یاد کرد، بلکه فقه شیعه، گریزی نسبت به این امور ندارد، لذا فقه شیعه با توجه به تمام محدودیت‌هایی که در زمان‌های دور داشته، همچنان به بحث در مسائل سیاسی مانند نماز جمعه، دارالاسلام، دارالکفر، جهاد، میبوند و ارتباط، امر به معروف و نهی از منکر، حسبه و... که در سراسر فقه پراکنده هستند و رنگ و بوی سیاسی می‌دهند، اهتمام داشته است.

تحولات ولایت سیاسی شیعه، ارتباط مستقیمی با تغییرات اوضاع اجتماعی جوامع شیعه دارد به نحوی که می‌توان آن را منعکس کننده خصوصیات یک عصر تاریخی دانست. با شروع عصر غیبت کبری، دوران جدیدی برای جامعه شیعیان امامیه آغاز شد که طی آن، مفهوم جدیدی از رهبری دینی در میان شیعیان امامی مذهب که پیشتر تنها مرجع دینی آن‌ها در مسایل فقهی شخص امام و تعالیم او بود، شکل گرفت. در این دوره نظام رهبری به شکل مفتی و مستفتی است و با مفهوم رهبری پس از خود (یعنی دوران معاصر) که به صورت تقلید و مقلد است، تمایز دارد. عصر ما بین دوره شیخ طوسی تا دوران معاصر را می‌توان دوره‌ای خاص برشمرد و بر اساس برخی دلایل، می‌باید آن را دوران گذار نامید. بررسی تحولات رخ داده در دوران گذار که از مقطع حسن بن یوسف حلی (متوفی 726) تا شهید ثانی (متوفی 965) از آن در نوشتار حاضر مورد بررسی قرار می‌گیرد، در حقیقت مقطعی است که برخی از تغییرات مهم و تأثیر گذار در نظام رهبری شیعه رخ داده است. در این میان، نقش حسن بن یوسف حلی بسیار چشمگیر است (نقوی، 1395).

کارکردهای ولایت سیاسی در سیاست‌گذاری و قانونگذاری

یک از مباحث مهم کلام اسلامی، بحث «مشروعیت» است. به طور خلاصه مشروعیت به معنای «توجیه عقلانی سلطه و اطاعت» است. نظریه‌های گوناگونی در این باره از سوی دانشوران این عرصه از جمله نظریه «قرارداد اجتماعی»، نظریه «رضایت عمومی»، نظریه «رأی اکثریت»، نظریه «عدالت» و نظریه «سعادت عمومی» مطرح شده است؛ اما قرآن کریم به طور کلی در این مسئله تأثیر نهاده و جهت ویژه‌ای به مشروعیت حاکمیت و مؤلفه‌های آن می‌دهد (قاسمی، 1400). با توجه به تأثیر این شرایط در باورها می‌توان گفت این عوامل علاوه بر اینکه از رجوع به افرادی که تعمداً در فقه انحراف بوجود می‌آورند جلوگیری می‌کند مانع از این می‌شود که فقیه تحت تأثیر این عوامل، از حقیقت دور شده و باورهای نادرستی پیدا کند هرچند در این اشتباه تعمد نداشته باشد. بررسی نقش عوامل مختلف بر معرفت فقیه، زاویه جدیدی را در شناسایی و تنقیح شرایط رهبری و احراز اعلیمیت می‌گشاید.

اگرچه نقش رهبری در حکومت‌های پیش از انقلاب به ایفای مسئولیت‌های دولتی و حکومتی که مرجع اصلی سیاست‌گذاری‌های عمومی در کشور هستند منتهی نشد، اما رهبری در طول تاریخ معاصر از چنان جایگاه و اقتداری برخوردار بوده است که اکثر حاکمان در طول تاریخ سیاسی ایران تلاش می‌کردند این مراجع را از سیاست‌های خود راضی نگه دارند. اقتدار مراجع شیعه در طول تاریخ به حدی بوده است که حاکمان وقتی می‌خواستند بر تخت سلطنت جلوس کنند نمایندگان را نزد مراجع فرستاده و برای تأیید مشروعیت حکومت خود از آن‌ها نظرخواهی می‌کردند. با توجه به مبانی فقهی، فتوای فقیه اعلم به حجیت نزدیک‌تر است. سپس با اشاره به معیارهای «علمیت» در فقه سیاسی به این نتیجه رسیده‌ایم که در یک حکومت اسلامی، فقیه اعلم همان «فقیه حاکم» است که خبرگان جامعه اسلامی بر علمیت او در اداره امور جامعه بر اساس موازین اسلامی گواهی داده‌اند. در گام آخر و با توجه به مقرر فوق، رویه موجود در نظام جمهوری اسلامی در خصوص فتوای معیار در قانون‌گذاری تبیین و تشریح شده است و بیان شده که حکم و فتوای فقیه حاکم یا به‌طور مستقیم و یا با یک تحلیل ثانویه و به‌واسطه تفویضی که در قانون اساسی مندرج است (تفویض به مجلس در اتخاذ هر فتوای فقهی و تفویض به فقهای شورای نگهبان در اعمال نظر فقهی خویش) ملاک قانون‌گذاری در جمهوری اسلامی قرار می‌گیرد و لذا مشروعیت و حجیت قوانین در جمهوری اسلامی، نهایتاً قابل استناد به حکم فقیه حاکم است (مهرپور، 1387).

جایگاه ولایت سیاسی در مسیحیت

نهضت پروتستان به عنوان یکی از تأثیرگذارترین جنبش‌های دینی در جهان، همواره مورد توجه محققان و پژوهشگران بوده است. تغییرات بزرگی که پس از شکل‌گیری این نهضت در جهان مسیحیت روی داد، اهمیت بیشتری به آن بخشید، تا جایی که برخی پروتستانتیزم را عامل اصلی ایجاد تمدن نوین در غرب به شمار آورده‌اند. از طرف دیگر، یکی از مهم‌ترین تغییراتی که در مسیحیت پس از پروتستانتیزم روی داد، آسیب جدی در رهبری دینی کلیسا بود (تونی، 2010). به عبارت دیگر، پس از نفی رهبری پاپ و سلسله مراتب روحانی در کلیسای کاتولیک و تأکید مطلق زمامداران پروتستان بر رهبری کتاب مقدس، مسیحیت وارد ساختار جدیدی شد و رهبری دینی کلیسا با بحرانی جدی مواجه گشت جریان پروتستان با حذف سلسله مراتب روحانی از ساختار رهبری دینی و تأکید بر رهبری کتاب مقدس، تأثیر بسزایی در به وجود آمدن هرج و مرج در رهبری دینی و شکل‌گیری فرقه‌ها و گروه‌های متعدد و خودبنیاد داشته و در واقع با نفی رهبری پاپ و کلیسا، خواسته یا ناخواسته در مسیر رهبری‌زدایی در دین گام برداشته است. جریان در سویه‌های اصلی خود، ضمن دریافت ناقص یا نادرست از پروتستانتیزم و ساختار رهبری دینی در مکتب تشیع،

در صدد نفی رهبری دینی روحانیت، تقلیل دین به موضوعات فردی و ایجاد انحراف در معنای حقیقی ایمان برآمده است (استیون، 1391).

زمینه و زمانه شناسی سند ولایت سیاسی جدید معنویت گرا در مسیحیت

دهه 1960 از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین دوره‌ها در جهان مسیحیت است. از این دهه به این‌سو، دنیا به‌ویژه جهان غرب، شاهد رشد و رونق جریان‌های معنویت‌گرایی است که در بیرون از دین سنتی و سنت دینی مسیحی - یهودی غرب، به دنبال رشد روحانی و معنوی بوده و هستند. از جمله این جریان‌های معنویت‌گرا، جنبش «نیوایج» است. این جنبش در دهه 70 رشد چشمگیری داشت و تعریف آن از خدا، عیسی مسیح، گناه و رستگاری، سرنوشت انسان، خوب و بد، شیطان و آینده بشر و حجیت در تضاد کامل با اصول کلیسای کاتولیک است و افزایش گرایش به آن از دغدغه‌های کنونی کلیساست؛ لذا، پس از سال‌ها نادیده انگاری، کلیسا مجبور شد نسبت به آن‌ها واکنش نشان دهد و مواضع خود را به‌طور رسمی از طریق صدور سند اعلام نماید. و به‌طور خاص سند «عیسی مسیح، ساقی آب حیات» مورد تحلیل قرار گرفته است. با بررسی سند به روش تحلیل کیفی محتوا، سه راهکار اصلی یعنی الهیات شبانی، گفتگو و رویکرد فرهنگی در مواجهه با جنبش معنویت‌گرای «نیوایج» استخراج شد و در چهارچوب مبانی نظری کلیسای کاتولیک مورد بررسی و آسیب‌شناسی قرار گرفت. کلیسا در شیوه مواجهه با این جنبش، تغییر پارادایم داشته است، البته این تغییر صرفاً متوجه شیوه مواجهه است و نه الهیات آن. هرچند که تعامل با این جنبش‌ها تنها بر اساس مسائل فرهنگی و شبانی که رویکرد سند حاضر است، تنها منجر به این خواهد شد که کلیسا رهبری دینی خود را بیش‌ازپیش از دست داده و صرفاً به یک مؤسسه خیریه تبدیل شود (برنارد، 1378). ضمن آنکه به تدریج، بسیاری از آموزه‌های دینی مسیحی را به‌جای مشاهده در عملکرد مسیحیان، باید در کتب و موزه تاریخ مسیحی جستجو کرد. البته راه‌حل الهیات عملی و الهیات سیاسی را به‌عنوان راهکار مؤثر نمی‌توان نادیده گرفت (کینگ و سهرابی‌فر، 1392).

رواقیون و ولایت سیاسی مسیحیت

موضوع بسیار مهم در تحول اولیه‌ی مسیحیت تأثیر میراث عقلی دوره‌ی کلاسیک بر آن است. از این‌رو پیوند و ارتباطی بین برخی از عمده‌ترین اجزاء نظام فکری یونان با آیین‌های اخلاقی و رستگارجویی در مسیحیت و همچنین پیوند و ارتباطی این نظام فکری با آموزه‌ها و ارکان کلام مسیحی به‌ویژه در دوره‌ی میانه، بسیار مهم محسوب می‌شود. رواقیون به دنبال فروپاشی نظام دولت‌شهری، اندیشه‌ها و آموزه‌هایی همچون لوگوس یا قانون ازلی و ابدی حاکم بر کائنات، برابری و برادری طبیعی ابنا بشر، نظریه‌ی دولت جهانی، دوگانگی قلمرو آسمان و زمین و غیره را در خود پروراندند و اندیشمندان مسیحی این اندیشه‌ها را در قالب دینی و با تعبیری همچون نظام الهی

کائنات، برابری مومنان در همه‌ی شئون، امت مسیحی و غیره، تفسیر، بسط و تکامل بخشیدند (استراترن، 1385).

الزامات های حقوقی-سیاسی شکل گیری مفهوم جمهوریت در شناسایی ولایت سیاسی معاصر ایران

"اندیشه‌های سیاسی" و "تحولات حقوقی" پیوند و ارتباطی دوسویه بایکدیگر دارند. بدین معنا که تفکرات سیاسی به همراه ایجاد جریان‌های اجتماعی و جنبش‌های سیاسی از برخی تحولات اجتماعی و شرایط زمانه اثر می‌پذیرد. با در نظر گرفتن فقه سیاسی به عنوان یکی از تقسیمات اندیشه سیاسی در جهان اسلام و ایران معاصر متوجه خواهیم شد که فقه سیاسی نیز علاوه بر اثرگذاری بر شکل‌گیری و عمل حکومت‌ها و ایجاد کنش‌های سیاسی خود نیز همواره از برخی تحولات اجتماعی-سیاسی متأثر شده است. با مفروض گرفتن نظریه‌ی ذکر شده در مبحث پیش رو نحوه‌ی تعامل فقه جمهوریت در ایران معاصر با تحولات سیاسی-حقوقی صورت گرفته بعد از دوره‌ی مشروطه بررسی می‌نماید. در به وجود آمدن فقه سیاسی جمهوری اسلامی، به عنوان یک نظریه جدید، عواملی همچون زوال نظم سلطانی، ناتوانی تئوری مشروطه و پیوند و ارتباط فقه سیاسی جمهوری اسلامی با سنت‌های فکری آزادی‌خواه، چپ اسلامی و سلطنت شیعی اثرگذار بوده است.

پیوند و ارتباط رهبری و رهبری سیاسی در ولایت فقیه

در مباحث مربوط به حکومت اسلامی، مساله رهبری تقلید و ارتباط آن با رهبری ولی فقیه در دوران استقرار حکومت دینی، از جمله مغفول‌ترین و در عینی حال حساس‌ترین آنهاست که نه از نظر تئوری مورد توجه بایسته قرار گرفته و نه در مقام عمل تدبیر مناسبی برای پاره‌ای معضلات ناشی از آن اندیشیده شده است. کمال رهبری در عصر غیبت و در هنگام استقرار حکومت اسلامی، جانشینی امام (ع) در ابلاغ فتوا و زعامت جامعه اسلامی است، لکن با توجه به مقتضیات زمانی و فلسفه مفهوم و شرایط اجتهاد و رهبری بهره‌گیری از سازوکار شورایی و تخصص‌گرایی در اداره نهاد رهبری روش مناسبی بوده و زمینه طرح شبهه بروز استبداد دینی (ناشی از تمرکز رهبری و رهبری) را منتفی خواهد ساخت. در این صورت پیوند و ارتباط رهبری با رهبری پیوند و ارتباط مدیریت با تخصص بوده و نقش ولی فقیه ایجاد هماهنگی درون سازمانی و نیز ارتباط با محیط خارج از سازمان خواهد بود (فراستی، 1390).

نظام جمهوری اسلامی ایران بر فقه شیعی مبتنی است. لذا بررسی تطبیقی نهادهای اساسی آن با فقه حکومتی و استخراج موارد تشابه و تمایز میان این دو می‌تواند این نظام را در راستای تقریب هرچه بیشتر به اسلام یاری دهد. در این میان بررسی جایگاه نهاد قانون‌گذار به عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان نظام جمهوری اسلامی در فقه حکومتی با توجه به وظیفه خطیر تقنین ضروری

است. این نوشتار جایگاه نهاد قانون‌گذار را در فقه حکومتی و نظام جمهوری اسلامی بررسی نموده و در نهایت به تطبیق این دو پرداخته است. نهاد قانون‌گذار مبتنی بر فقه حکومتی نهادی است بر اساس قاعده شورا که یکی از ساحت‌های مشارکت سیاسی مردم در جامعه اسلامی را تحقق می‌بخشد. این نهاد در فقه حکومتی بر اساس نظریه قانون‌گذاری به مثابه برنامه‌ریزی برای اجرای قوانین الهی که همان احکام فقهی است شکل می‌گیرد. بر این اساس نهاد قانون‌گذار به مثابه برنامه‌ریز موخر از نهاد اجتهاد و مبتنی بر نتایج آن قانون‌گذاری می‌نماید. مجلس شورای اسلامی یگانه مصداق نهاد قانون‌گذار در جمهوری اسلامی است. مجلس همانند نهاد قانون‌گذار در فقه حکومتی نهادی است شورایی که با مشارکت مردم بر سرکار می‌آید. آنچه سبب ایجاد فاصله میان جایگاه نهاد قانون‌گذار در فقه حکومتی و نظام جمهوری اسلامی می‌گردد، تقدم اجتهاد بر قانون‌گذاری در نظام مطلوب و تاخر آن در نظام موجود است. به عبارت دیگر مجلس مبتنی بر نتایج حاصله از اجتهاد فقها و در راستای اجرای احکام اسلامی مبادرت به قانون‌گذاری نمی‌نماید بلکه مقدم بر آن، نیازهای جامعه به قانون را پاسخ می‌گوید و فقه موخر از قانون‌گذاری تنها عدم مغایرت مصوبات با موازین اسلامی را می‌سنجد.

در این راستا اصل یکصد و هفتم قانون اساسی بیان می‌دارد که: پس از مرجع عالیقدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت الله العظمی امام خمینی "قدس سره الشریف" که از طرف اکثریت قاطع مردم به رهبری و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، شناسایی رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری درباره همه فقها واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می‌کنند؛ هر گاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت. رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است. اصل سابق: اصل یکصد و هفتم: هر گاه یکی از فقهای واجد شرایط مذکور در اصل پنجم این قانون از طرف اکثریت قاطع مردم به رهبری و رهبری شناخته و پذیرفته شده باشد، همانگونه که در مورد مرجع عالیقدر تقلید و رهبر انقلاب آیت الله العظمی امام خمینی چنین شده است، این رهبر، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده دارد، در غیر این صورت خبرگان منتخب مردم درباره همه کسانی که صلاحیت رهبری و رهبری دارند بررسی و مشورت می‌کنند، هر گاه یک مرجع را دارای برجستگی خاص برای رهبری ببینند او را به عنوان رهبر به

مردم معرفی می‌نمایند، وگرنه سه یا پنج مرجع واجد شرایط رهبری را به عنوان اعضای شورای رهبری شناسایی و به مردم معرفی می‌کنند.

همگرایی فقهی و حقوقی ولایت سیاسی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران

تشکیل یک نظام سیاسی محصول بنیادهای نظری عمیق و دقیقی است که در بستر یک حرکت فکری غنی امکان تحقق دارد و جمهوری اسلامی نیز که در پی انقلاب بزرگ اسلامی در ایران اتفاق افتاد دارای بنیادهای نظری و فقهی بود که از سوی فقهاء به ویژه رهبری نهضت امام خمینی (ره) تبیین و ترویج می‌گشت. تأثیر مهمی که فقه سیاسی شیعه بر جمهوری اسلامی ایران داشته است شامل «مبانی نظام»، شکل «نظام سیاسی»، اسم «نظام سیاسی»، «ساختارها» و «نهادهای نظام» و همچنین «قوانین» و «سیاستهای کلان» می‌شود. تأسیس جمهوری اسلامی ایران موجب تأثیراتی در فقه سیاسی شد و این تأثیر را می‌توان در عرصه‌هایی نظیر شیوه استنباط و روش فقه پژوهی تا شناسایی موضوعات جدید و گشوده شدن افق‌های جدید در عرصه‌های سیاسی اجتماعی ملاحظه کرد. پس از تشکیل جمهوری اسلامی و افزایش نیاز به مباحث فقهی جهت پاسخگویی به بسیاری از سئوالات و فراهم شدن زمینه‌های تتبع فقهی، افق‌های جدیدی فرا روی فقها در نوع نگاه به مسائل فقه سیاسی پدید آمد که برخی از آن‌ها عبارتند از: نظام وار شدن ولایت فقیه، تحول در نگاه به امر به معروف و نهی از منکر، برداشتهای مردم‌گرایانه از فقه سیاسی، تبیین مباحث فقه سیاسی با استفاده از اصطلاحات رایج در علوم سیاسی و حقوق عمومی و دیگر موارد مهم در عرصه فقه سیاسی. نهایتاً اینکه مهمترین تعامل فقه سیاسی و جمهوری اسلامی ایران رسیدن به نظام سازی است. نظام سازی فرایندی است که زمان طولانی برای انجام و تکمیل آن لازم است و فقه شیعه نیز که تا پیش از انقلاب اسلامی ایران نظام سیاسی را تجربه نکرده بود در تئوری نیز به ساخت نظام جامع اقدام نکرده بود. پس از انقلاب اسلامی اولین قدم‌ها را به لحاظ تئوریک حضرت امام (ره) برداشت و بر پایه فقه، نظام نوینی را پایه گذاری کرد.

نتیجه گیری

جایگاه سیاسی رهبری دینی در صورتی که با نگاه هم‌بینی دین و سیاست وجود داشته باشد؛ علاوه بر نقش دینی پررنگی که می‌تواند در اصلاح ساختار معنوی و فرهنگی کشور داشته باشد، این قابلیت را دارد که عملکرد سیاسی بسیاری از نهادهای مدرن را نیز به دوش بکشد. یکی از این نهادها، حزب است که چهار عملکرد اساسی آن یعنی واسطه‌گری میان مردم و حکومت، ایفای نقش در جامعه پذیری سیاسی مردم، اعتراض و انتقاد علیه رفتارهای حکومت و تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری در

طول تاریخ معاصر که در خلأ وجود احزاب قدرتمند توسط نهاد رهبری به خوبی بر عهده گرفته شده است.

ولایت سیاسی و تأسیس حکومت بوسیله انبیاء(ع) برخاسته از حاکمیت بالذات پروردگار متعال است که آن نیز به مقتضای مالکیتی است که او از جهت خالقیت و ربوبیت بالذات بر بندگان واجد است و از آنجا که اعمال هر گونه حاکمیتی بر جامعه بشری محتاج ارتباط و تعامل مستقیم با مردم است و این امر از ناحیه حق تعالی ممتنع است که تجسد یافته و در جامعه‌ای انسانی به ایفای چنین نقشی پردازد؛ لذا بندگانی شایسته را که واجد خصوصیات ممتاز به ویژه «علم لدنی» در آگاهی از اراده الهی و نیز «عصمت» در پیاده سازی اراده الهی در بین بندگان هستند، مسئول اعمال این حاکمیت کرده است. در مسیر نیل به این حقیقت غیر از سیر عقلی، با انبوهی از آیات و روایات در این زمینه مواجهیم؛ هر چند که این مبحث در خصوص پیامبر گرامی اسلام(ع) به عنوان خاتم الانبیاء، هم در متن آیات و روایت و هم در شواهد تاریخی به صورتی کاملاً منقح و روشن قابل رصد می‌باشد.

لازم به ذکر است که آیین مسیحیت کاتولیک و اسلام (تشیع) از زاویه شئون و مسئولیت‌های اولیاء امر دین در هر یک از دو آیین مورد مطالعه قرار گرفته است. در آیین تشیع دست کم چهار شان با حیثیت اجتماعی وجود دارد که از این چهار شان فقط شان حاکمیت سیاسی در مسیحیت معنا و معادل دارد؛ شان رهبری تعلیمی، شان قضاوت، شان تفسیر. شان رهبری تعلیمی به جهت گستره و دامنه ی تعلیمات و حد و حدود امکانی تعلیمات بسیار غنی تر از رهبری تعلیمی مسیحیت بوده و از نظر زمان و شرایط رهبری از آن جهت که اولیاء دین از علم لدنی و الاهی برخوردارند شرایط عادی علم آموزی را طی نمی‌کنند. شان تفسیر نیز در مراجع دینی شیعه بسیار گسترده تر از کشف قناع و بیان مراد متون دینی است و شامل تاویلات و تفسیرهای باطنی متن کتاب دینی نیز می‌شود. از سوی دیگر آیین مسیحیت در عمل و در طول تاریخ انعطاف بیشتری داشته است و به تناسب شرایط و احوال کلیسا خود به توسعه بخشی و یا ضیق کردن دایره و حیطة ی شئون خویش اقدام نموده است. در فضای شیعی اما اصل شئون و اختیارات امامان ثابت بوده و صرفاً فهم شیعیان در طول تاریخ نسبت به این شئون رو به کمال بوده است.

اساس قانون گذاری بر اساس ولایت سیاسی در مسیحیت، بر پایه مبانی فلسفی و اصول و ارزش‌های آن تعیین می‌یابد. فردگرایی، آزادی، تکثرگرایی، مدارا، لائیسیته و خویش مالکی بنیان‌های این مبنا به شمار می‌روند. فرد به عنوان مرکز و مبدا، مالک خویش است و آزاد است تا ارزش‌های خود را شخصاً مبتنی بر اراده خود شناسایی نماید. بر اساس این مبانی، اصل خودآیینی در ساحت اجتماع با تکیه بر نظریه قرارداد اجتماعی، مبنای قانون گذاری لیبرالی است که البته این خودآیینی جمعی

نباید آزادی فرد را بی جهت و بدون احتمال ورود آسیب به دیگری محدود کند. قانون گذار همچنین اجازه ورود به پهنه خصوصی را ندارد.

در اسلام ولایت سیاسی مبتنی بر اصول کلامی آن همچون انحصار تشریح به پروردگار، جامعیت دین، خاتمیت رسول اکرم (ص) و رهبری فقها در عصر غیبت، یگانه قانونگذار، خداست و مبنای قانون گذاری نیز خداآیینی است. مبنای شرعی قانون-گذاری زمینی در مذهب امامیه، قانون گذاری به مثابه برنامه-ریزی برای اجرای احکام الهی است. مبنایی که در آن هرگونه تقنین در راستای تشریح الهی صورت می‌پذیرد و پارلمان، در حقیقت، نه یک نهاد قانون گذار بلکه یک نهاد برنامه-ریز محسوب می‌شود. مقایسه اصول این دو مکتب، این حقیقت را روشن می‌سازد که تفاوت در مبنای فلسفی هر یک از این دو، به تفاوت در مبنای تقنین منجر شده است. در این میان، لیبرالیسم در مفروضات غلط و تناقضات آشکار گرفتار آمده است.

منابع و مآخذ

- استراترن، پل. (1385). **آشنایی با آگوستین قدیس**، ترجمه شهرام حمزه ای، تهران: نشر مرکز.
- اورسولا کینگ، و سهرابی فر، وحید. (1392). **معنویت‌گرایی در عصر پسامدرن، ایمان و عمل در بسترهای جدید، ماهنامه تخصصی اطلاع‌رسانی و نقد کتاب**، (193).
- براون، استیون. (1391). **آیین پروتستان**، ترجمه فریبرز مجیدی، قم: نشر ادیان.
- صافی، لطف‌الله. (1404ق). **مجموعه‌ی الرسائل**، قم: نشر امام مهدی.
- عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین. (1409ق). **حقائق الایمان**، قم: مکتبه‌ی آیت‌الله مرعشی نجف.
- عمیدزنجانی، عباسعلی. (1377). **فقه سیاسی: نظام سیاسی و رهبری در اسلام**، تهران: امیرکبیر.
- عمید زنجانی، عباسعلی. (1366). **فقه سیاسی**، تهران: امیرکبیر.
- فراتی، عبدالوهاب. (1390). **دانش سیاسی در حوزه علمیه قم**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قاسمی، محمدعلی. (1400). **رهبری علمی قرآن کریم در علوم سیاسی بر اساس لایه‌های وجودی انسان. دوفصلنامه دین و دنیای معاصر**، 8(1).
- لوئیس، برنارد. (1378). **زبان سیاسی اسلام**، ترجمه غلامرضا بهروز لک، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- لین، تونی. (2010). **تاریخ تفکر مسیحی**، ترجمه روبرت آسریان. انگلستان: انتشارات ایلام.
- مدنی، سیدمحمود. (1393). **احکام مصلحتی در فقه اسلامی**، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

- صلاحی، مسعود. (1395). کتاب رهبری در اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی و افلاطون. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مهرپور، حسین. (1387). مجموعه نظریات شورای نگهبان (دوره اول از تیرماه ۱۳۵۹ تا تیرماه ۱۳۶۵)، تهران: دادگستر.
- مهریزی، مهدی. فقه حکومتی، فصلنامه نقد و نظر، 12(3).
- نقوی، فاطمه سادات. جایگاه نهاد قانون‌گذار در فقه حکومتی و نظام جمهوری اسلامی ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم.